پنجشنبه ۷ تیر ۱۴۰۳
شماره ۴۱۷۱
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

معاون علوم تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نظارت بر ماموریت‌گرایی اولویت آموزش عالی دولت چهاردهم باشد

■ جریان آموزش دانشگاهی زیر چتر توسعه مهارت‌های فناوری باشد ■ «شاگردپروری» در ارتقای اعضای هیات‌علمی موثر باشد

سارا طاهری
خبرنگار گروه دانشگاه

روز جمعه انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده و بالاخره رئیس دولت چهاردهم مشخص می‌شود. فارغ از اینکه اسم چه کسی از صندوق‌های رأی خارج شده و کدام نامزد راهی پاستور خواهد شد، شاید یکی از مهم‌ترین سوالاتی که این روزها از سوی جامعه دانشگاهی مطرح می‌شود این است که دولت چهاردهم چه برنامه‌هایی در حوزه آموزش عالی دارد و چگونه قرار است چالش‌های این حوزه را حل کند؟ آیا دولت جدید برای حل این چالش‌ها و بهبود سطح کیفی آموزش عالی، برنامه‌ای دارد یا خیر؟ گفت‌وگوی ما با محمدعلی نادی خوراسگانی، معاون علوم تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد در سه بخش متمرکز است؛ اینکه اولویت‌های دولت چهاردهم در حوزه آموزش عالی چه باید باشد، چالش‌هایی که آموزش عالی کشور با آن درگیر است چیست و نحوه تعامل وزارت علوم با دانشگاه آزاد چگونه باید باشد. او می‌گوید برخی قوانین وزارت علوم عضو هیات‌علمی و دانشجویان دانشگاه آزاد را کوچک می‌شمارد که این قوانین باید اصلاح شود. نادی معتقد است دولت چهاردهم به‌صورت هوشمندانه می‌تواند از ظرفیت دانشگاه آزاد به‌عنوان بزرگ‌ترین شبکه آموزش عالی کشور و بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی برای حل مسائل اجتماعی و تامین منابع انسانی، توسعه فرهنگی در شهرستان‌ها، استان و دوردست‌ترین مناطق محروم استفاده کند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

آموزش عالی باید به‌سمت پاسخگویی حرکت کند

اولویت‌های آموزش عالی در دولت چهاردهم از نگاه شما چیست؟

صحبت را این‌گونه آغاز می‌کنم؛ یکی از اولویت‌های آموزش عالی در دولت چهاردهم باید آموزش عالی پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشد. آموزش عالی برای اینکه بتواند پاسخگو باشد، باید حداقل در ۸ یا ۹ مولفه تحولاتی ایجاد کند. این تحولات هم باید خیلی سریع اتفاق بیفتد؛ به‌دلیل اینکه سرعت تغییرات پیرامونی ما بسیار زیاد است. تغییرات و تحولاتی که پیرامون‌مان اتفاق می‌افتد، منتظر حرکت لاک‌پشتی و کند ما نمی‌ماند. آموزش عالی ما باید به آموزش عالی پاسخگو تبدیل شود؛ پاسخگو به جامعه، پاسخگو به خانواده‌ها، پاسخگو به نسل جوان و پاسخگو به صنایع، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی. به مسائل امروز جامعه نمی‌توان با راهکارهای گذشته پاسخ داد. یکی از مهم‌ترین ارکانی که باید اصلاح شود این است که نظام فکری حکیمانه، باورمند و هوشمندی در آموزش عالی به‌کار گرفته شود تا واکنش سریع به تغییرات در حکمرانی رشته‌ها و سرفصل‌ها نشان دهد. به‌شدت نیازمند سیاست‌ها، رویه‌ها، رشته‌ها و سرفصل‌هایی هستیم که بتواند مشکلات امروز جامعه را حل کند. تغییرات و تحولاتی که لازم است در سرفصل‌ها و رشته‌ها اتفاق بیفتد با نگاه غیرچابک و بروکراسی اداری موجود در آموزش عالی فعلی همخوان نیست.

آموزش عالی نیازمند درک دقیق در رابطه با نیازهای آینده است

اگر بخواهید رشته‌ای که امروز به آن نیاز دارید را طراحی کنید بیش از یک یا دو سال طول می‌کشد تا فرآیند تصویب و نهایی شدن خود را طی کند. آموزش عالی امروز نیازمند درک دقیق و تقاضا محور در رابطه با نیازهای امروز و آینده است و این نگاه نیازمند درک معنای آموزش عالی اورژانسی است. نکته بسیار مهم‌تر این است که رشته‌های مذکور نباید صرفا در فضای دانشگاه طراحی شود. باید تیم‌های نخبگانی از اعضای هیات‌علمی، صنعت، خدمات، بازرگانی، تجارت و کشاورزی تشکیل شود. این تیم‌های مرکب و اصطلاحا تلفیقی که نیازها و تقاضاهای واقعی محیط پیرامونی را می‌شناسند به اضافه جریان دانشی موجود در دانشگاه، گرد هم بیایند، رشته‌ها را تعریف کرده یا سرفصل‌ها را اصلاح کنند و در اختیار دانشگاه‌ها قرار دهند. پس باید نسبت به وقایع پیرامونی واکنش سریع به داشته باشیم.

نکته دوم؛ شکل آموزش است. اکنون آموزش‌های دانشگاه‌های ما بیشتر متمرکز بر حوزه نظر و عمل است؛ حتی شعارهایی که در آموزش عالی ما روی بحث مهارت سر داده می‌شود، هنوز نه آنقدر جدی است و نه با فناوری ترکیب شده است. فهم از دانش، مهارت، بینش، نگرش، گرایش و توانش هم شاید فهم کاملی نباشد. ایجاد زیرنظام‌ها برای ماموریت‌های کلیدی آموزش عالی نیز شاید کار درستی محسوب نشود و درصدهای وزارت علوم از میزان تحقق اهداف آنها موید همین ادعاست.

کل جریان آموزش دانشگاهی باید زیر چتر توسعه مهارت‌های فناوری قرار گیرد

چه باید کرد؟

باید کل جریان آموزش دانشگاهی زیر چتر توسعه مهارت‌های فناوری، نوآوری و کارآفرینی قرار گیرد؛ نه اینکه برای توسعه مهارت‌ها، دانشگاه فنی و حرفه‌ای و دانشگاه علمی کاربردی تاسیس کرده و برای هرکدام از آنها به‌صورت موزائیکی، تعریف جدیدی ایجاد کنیم. این زیر بخش‌ها به‌دلیل نگاه جزیره‌ای و غیرسیستمی، عملا نمی‌توانند در بلندمدت موفق باشند.

بنابراین از دیدگاه شما یکی از اولویت‌های آموزش عالی تمرکز روی توسعه مهارت‌های فناوری، نوآوری و کارآفرینی است. برای توسعه این مهارت‌ها باید چه کرد؟

بله، باید تمرکز روی توسعه مهارت‌های فناوری، نوآوری و کارآفرینی باشد. این مهارت‌ها نیز شامل مهارت‌های سخت و نرم می‌شود. صلاحیت‌های حرفه‌ای و شایستگی‌های مورد نیاز در هر رشته باید شناسایی شده و در قالب‌های فناورانه، نوآورانه و کارآفرینانه ترکیب و انتقال داده شود. چون نمی‌دانیم صلاحیت‌های کلیدی چیست؛ پس پاسخی هم برای کارآمادگی و اشتغال‌پذیری دانشجویان در رشته‌های مختلف نداریم و با ارائه دروس و سیلابس‌های اختیاری و تخصصی رشته‌ها، قیمت تمام شده آنها را نیز افزایش می‌دهیم. رسالت و ماموریت آموزش عالی در ایران چیست؟ کاش ابتدا به این سوال پاسخ می‌دادیم. یکی از مولفه‌های دیگری که باید به آن توجه کنیم و عنصر موفقیت یا عدم موفقیت آموزش عالی ماست، سرمایه انسانی است.

عضو هیات‌علمی باید جریان استاد- شاگردی را در آموزش عالی آینده پیاده‌سازی کند

منظورتان اعضای هیات‌علمی است؟

بله، این عنصر اعضای هیات‌علمی است یعنی اعضای هیات‌علمی، دانشجویان، محتوا، امکانات و زیرساخت‌ها؛ ترکیبی اولیه را به‌عنوان درون‌داد تشکیل می‌دهند، برای اینکه جریان کار شروع شود. اعضای هیات‌علمی ما دیگر نمی‌توانند با رویکرد گذشته استخدام و به‌کارگیری شوند. حتی در جریان جذب نخبگانی، خیلی از مواقع اولویت دانشگاه‌های ما تعداد مقالات و طرح‌های برون‌دانشگاهی است و در بهترین وضعیت این است که هر عضو هیات‌علمی چقدر می‌تواند در انتقال دانش، خوب عمل کند. به‌نظر می‌رسد انتخاب اعضای هیات‌علمی هم باید براساس ماموریت و رویکرد جدید باشد. به صرف اینکه یک نفر خیلی خوب تدریس می‌کند یا مقالات و طرح‌های پژوهشی زیاد دارد، لزوما نمی‌تواند نیروی موثری در آموزش عالی پاسخگو باشد. شاید نتواند وظایف خوبی را در ارتباط با انتظاراتی که جامعه از او در انتقال تجربیات پنهان خودش در رابطه با دانشجویانش انجام دهد. به این انتقال دانش، اصطلاحا «دانش ضمنی» می‌گوییم. هر عضو هیات‌علمی باید به خوبی بتواند جریان استاد- شاگردی را در آموزش عالی آینده ما پیاده‌سازی کند. یکی از کمبودهای جدی ما در آموزش عالی امروز، تهی شدن فرآیندهای استاد- شاگردی است. در گذشته وقتی می‌خواستید یک دانشجو یا فردی که اخیرا فارغ‌التحصیل شده یا قرار است در جایی به‌کارگیری شود را شناسایی کنید، از روی کد هویتی استادش شناسایی می‌کردید.

منظورتان از کد هویتی استاد چیست؟

کد هویتی چه بود؟ اینکه شاگرد چه کسی بوده است. در گذشته می‌گفتیم «شهید مطهری(ره) شاگرد چه کسی بود؟» پاسخ می‌دادیم «او شاگرد علامه طباطبایی(ره) بوده است» یعنی کد هویتی، اخلاقی، منشی، شخصیتی و دانشی استاد بر شاگرد موثر بود و بر جایگاه علمی- اجتماعی او سایه می‌افکند. متاسفانه این کد هویت در سال‌های اخیر از بین رفته، چون جریان استاد- شاگردی یا اصلا وجود ندارد یا به شکل صحیحی اتفاق نمی‌افتد. استادان درگیر فعالیت‌هایی شده‌اند که فعالیت اصلی‌شان نیست.

شاگردپروری باید در ارتقای اعضای هیات‌علمی موثر باشد

یعنی شما معتقدید صرف داشتن مقاله مهم نیست؟

نمی‌گویم نوشتن مقاله و داشتن دستاوردهای علمی به‌روز، مهم نیست، قطعا برای رسیدن به مرجعیت علمی در دنیا، آن هم عنصری کلیدی بوده و وظیفه استاد است، ولی متاسفانه یکی از شاخص‌های کلیدی استاد نمونه و برتر بودن در آموزش عالی پاسخگو را از دست داده‌ایم؛ استادان دیگر وقت زیادی صرف دانشجو نمی‌کنند. یکی از اولویت‌های خیلی کلیدی آموزش عالی در دولت چهاردهم باید برگرداندن این نگاه باشد. یکی از وظایف عضو هیات‌علمی که باید در ارتقای او خیلی موثر باشد و امتیاز بسیار سنگین و بالایی، بیش از نوشتن مقالات و طرح‌های پژوهشی به استاد اختصاص پیدا کند، این است که بتواند شاگردپروری را انجام دهد.

«تامین منابع انسانی زبده» مدنظر قرار گیرد

یکی از نکات دیگر در رابطه با این موضوع، بحث مهمی به نام «تامین منابع انسانی زبده» است. سازمان‌ها و صنایع به‌شدت از دانشگاه‌ها و آموزش عالی کشور انتظار دارند نیروی مورد نیازشان را جهت توسعه صنعت و پایداری صنعت، در اختیارشان بگذارد. متاسفانه فعالان اقتصادی مدعی هستند آنچه دانشگاه‌ها تربیت می‌کنند خیلی منطبق بر نیازهای آنها در بازار کار نیست. جامعه مدل آموزشی آموزش عالی را بیشتر مواقع گذشته‌نگر یا آینده‌نگر می‌داند، درحالی‌که صنایع مدعی هستند ما در زمان حال فعالیت می‌کنیم. آنها مدعی‌اند بسیاری از مواقع باید روی یک نیروی فارغ‌التحصیل، زمان زیادی صرف کنند تا او را جهت به‌کارگیری در محیط واقعی کار، آماده کنند؛ چراکه او اصلا در عرصه شغلی واقعی کارآموزی و کارورزی نکرده است. قرار است تامین منابع انسانی متخصص از سوی دانشگاه‌ها اتفاق بیفتد و می‌تواند ارتباط آموزش عالی با صنعت، اقتصاد، نظام تربیتی موجود در جامعه و بسیاری از مسائل را تنظیم کند. جامعه‌ای که مردمش از نظر فرهنگی- اقتصادی، قوی باشند قطعا آموزش عالی قدرتمندی هم خواهند داشت و این کنش و واکنش نتیجه مزیت رقابتی است که دانشگاه در فارغ‌التحصیل خود ایجاد می‌کند. این نکته را هم باید در نظر داشت.

ماموریت‌گرایی زیرنظام‌ها و نظارت یکی از اولویت‌ها بر آن باشد

نکته دیگر، بحث ماموریت‌گرایی زیرنظام‌ها و نظارت بر آن است. متاسفانه می‌بینیم ماموریت‌ها در ساختار آموزش عالی ما خیلی خوب تعریف نشده است. زمانی دانشگاه پیام‌نور در راستای «Corresponded learning» (یادگیری مکاتبه‌ای) و آموزش از راه دور ایجاد می‌شود برای کسانی که نمی‌توانند به نحوی در کلاس‌های روزانه به‌صورت مستمر شرکت کنند. این دانشگاه، بیشتر برای افرادی بود که شاغل هستند.

توسعه «دانشگاه- شهرها» به‌جای «دانشگاه در شهرها» اولویت بگیرد

اما الان از هدف خود دور شده است.

بله، حالا می‌بینیم پیام‌نور از هدف اصلی خودش دور شده و به شکل عجیب و غریبی وارد دوره‌های تحصیلات تکمیلی می‌شود. در رشته‌های فنی و مهندسی که نیاز به حضور مستمر، آزمایشگاه و کارگاه دارد ورود می‌کند. در حوزه ماموریت‌گرایی دانشگاه علمی کاربردی هم قرار بوده دوره‌های پودمانی توسعه پیدا کند، اما ناگهان سیستم سر از دوره‌های پودمانی دوره دکتری درمی‌آورد. به نظر می‌رسد ماموریت‌گرایی به‌خوبی تعریف نشده و عملا بر آنچه نظارت می‌کنیم که دور از ماموریت‌گرایی اولیه است. بعضا ماموریت نامشخص بوده؛ معلوم نیست دقیقا چیست و قرار است چه اتفاقی در این حوزه زیرنظامی بیفتد.

یکی از اولویت‌های دیگر آموزش عالی در دولت چهاردهم باید کاهش تصدی‌گری، حجم و بدنه فیزیکی وزارت آموزش‌وپرورش و گسترش حجم فکری و دانشی آموزش عالی باشد. به جای اینکه بدنه سیستم را مدام بزرگ‌تر، چاق‌تر و فربه‌تر کنیم، بهتر است این حجم را کاهش دهیم و به گسترش و افزایش ظرفیت‌های فکری، دانشی و هوش سازمانی آموزش عالی بیندیشیم. این هوش سازمانی، ارتباطی خیلی جدی با واکنش سریع به تغییرات دارد. هرقدر این هوش بالاتر باشد سرعت واکنش‌ها نیز طبیعتا افزایش پیدا می‌کند. یکی از اولویت‌های دیگری که باید برای آن برنامه‌ریزی خیلی جدی صورت گیرد، توسعه دانش کاربردی، اتصال با جامعه و توسعه «دانشگاه- شهرها» به‌جای «دانشگاه در شهرها» باشد.

منظورتان از توسعه «دانشگاه- شهرها» به‌جای «دانشگاه در شهرها» چیست؟

امروز در اکثر استان‌ها و شهرهایمان یک دانشگاه داریم؛ یعنی «دانشگاه در شهر» است، ولی دانشگاه- شهر نیست. دانشگاه‌های ما باید همچون سراها باشد. درهای دانشگاه باید شبانه‌روز به روی حل‌المسائل جامعه باز باشد. اولین جایی که به فکر یک فعال اقتصادی، مدیری که با مساله‌ای در جامعه مواجه شده، صنعتگر و بازرگان خطور می‌کند تا برای حل مشکلش مراجعه کند و حل مساله برایش اتفاق بیفتد، باید دانشگاه باشد و البته دانشگاه نیز در عمل نشان داده باشد که استحقاق این اعتباربخشی را دارد. دیگر دیوارهای دانشگاه‌ها خیلی معنا ندارد؛ چراکه فناوری مدت‌هاست از آنها عبور کرده است. این ذهن‌های داخل دانشگاه‌ها هستند که شهرها را محصور می‌کنند. چنین نگاهی باید در نظام آموزش عالی ما موجود باشد، اما امروز تصویری به این شکل درباره‌اش وجود ندارد. به دانشجویان بجای انتقال فناوری رشته، دانش آن را منتقل می‌کنیم برای همین صنعت نگران آینده خود است.

برای حرکت جامعه بر پایه علوم همگرا، علوم پایه باید رشد کنند

رویکرد دولت درخصوص رشته‌های کم متقاضی چه باید باشد؟

بحث دیگری که امروز در آموزش عالی کشور دنبال می‌شود و حتما باید اصلاح شود، این است که اگر در یک رشته تحصیلی طی دو یا سه سال اخیر، دانشجویی جذب نشده و اصطلاحا ظرفیت مقابل این رشته «صفر» است، بیاییم رشته را حذف کنیم. سوالی پیش می‌آید؛ آیا انتخاب نشدن یک رشته از سوی متقاضیان به معنای حذف آن نیاز در جامعه است؟ به‌طور مثال اگر در رشته ادبیات فارسی، هیچ شرکت‌کننده‌ای طی سه یا چهار سال نداشته باشیم، معنایش این است که دیگر به زبان و ادبیات فارسی در جامعه نیاز نداریم و باید این رشته را حذف کنیم! یا نه، باید دلایلش را شناسایی کنیم و آن دلایل و نکات منفی و همچنین اصطلاحا عوامل زمینه‌ای و علمی را رفع کنیم؟ طبیعتا ممکن است انتخاب جوان ما به دلایل هیجانی و عدم وجود نظام هدایت تحصیلی کارآمد به‌سمت رشته‌هایی باشد که امروز بتواند به‌طور موقت برای او درآمدزایی یا حتی اعتبار بیشتری ایجاد کند، اما واقعیت‌های جامعه، نکته دیگری را نشان می‌دهد. اگر امروز قرار باشد جامعه بر پایه علوم همگرا و فرا رشته‌ها حرکت کند، قطعا باید رشته‌های علوم پایه در آن رشد کنند، بنابراین اگر امروز رشته‌هایی مثل شیمی، ریاضی، فیزیک و زیست، متقاضی نداشت، حذف آنها طی سال‌های آینده قطعا به ایجاد مشکل در فرآیند پیشرفت کشور منجر خواهد شد. پس باید آموزش عالی خود را از دو تله نجات دهد؛ اول تله تک‌رشته‌ای‌هاست و دوم پاسخ به سوالات پیچیده با راه‌حل‌هایی قدیمی که از سنخ سوال نیستند؛ البته این موضوع محدود به علوم پایه هم نیست و در علوم انسانی مساله جدی‌تر است.

به‌جای حذف رشته‌ها و نیازها، به‌دنبال تولید و تغییر ذائقه باشیم

راه‌حل چیست؟ یعنی به‌جای حذف این رشته‌ها باید چه کاری انجام داد؟

پایه همه رشته‌های مهندسی، «علوم پایه» بوده و پایه نظام فرهنگی و هویت اجتماعی، «زبان» است، پس نمی‌توانیم آنها را حذف کنیم. این یکی از مسائلی است که باید در اولویت آموزش عالی دولت چهاردهم باشد و به‌جای حذف رشته‌ها و نیازها، به‌دنبال بسترسازی و هدایت تحصیلی دانش‌آموزان و تولید و تغییر ذائقه باشیم. باید ببینیم چرا امروز ذائقه دانش‌آموزان ما تغییر کرده و به‌سمت ۸، ۹ یا ۱۰ رشته رفته است؟ چرا بقیه رشته‌ها را چندان انتخاب نمی‌کنند؟ آیا یکی از دلایلش این نبوده که در فرآیند تعریف رشته‌ها و به‌کارگیری آنها در نظام‌های شغلی، خیلی خوب عمل نکرده‌ایم؟ آیا انسان‌واره‌های مبتنی‌بر ماشین را نادیده گرفته‌ایم؟

موضوع دیگری که شاید متفاوت از مولفه‌های قبلی است اینکه باید تلفیق زنجیره تعلیم و تربیت کشور در بستر یک وزارتخانه باشد. خیلی از مشکلاتی که امروز با آنها مواجه هستیم به دلیل جدایی «وزارت آموزش‌وپرورش» و «آموزش عالی» است. ساختارسازی‌های بروکراتیک ناکارآمد را باید حذف و البته به سرعت باید نظام آموزشی کشور را متناسب با جریان پیشرفت بازمهندسی کرده و از اقدامات شکلی خودداری کرد. زنجیره رشد تعلیم و تربیت به ما می‌گوید «از زمان تولد، پیش‌دبستان تا دوره دکتری تخصصی در یک چرخه و فرآیند رشد انسانی حرکت می‌کنیم. این فرآیند باید یکپارچگی داشته باشد.» جدا بودن و تصمیم‌گیری‌های متفاوت، جزیره‌ای، منفک و بدون توجه به گام‌های قبلی و ایجاد شدن مجموعه‌های بینابینی بین آنها عملا چرخه‌های ناکارآمدی را بین این دو وزارتخانه ایجاد کرده است. باید این موارد حذف شوند و به‌دنبال زنجیره یکپارچه باشیم. به هرحال کلام معصوم است: «اطلبوا العلم و لو بالصین» (دانش را بیاموزید ولو در چین باشد). قرار نیست در بررسی و «بنچمارک» (Benchmark) کشورهای دیگر، اقتباس مستقیم انجام دهیم، اما می‌توانیم الگوی انتخابی یا بنا بر علم مقایسه و تطبیق؛ «اقتباس انتخابی» انجام دهیم.

نیازمند قوس آموزش، مهارت، فناوری، نوآوری و کارآفرینی هستیم

درخصوص اقتباس انتخابی بیشتر توضیح دهید.

براساس الگوهای اقتباس انتخابی ببینیم کشورهای دیگر که طبق الگوی یکپارچه حرکت می‌کنند، دستاوردهایشان چه بوده است. به نظرم درست این است که ساختار و نظام آموزشی، زنجیره تعلیم و تربیت کشور را اداره کند، در این صورت ممکن است خیلی از مشکلات تا حدود زیادی حل شود. مثلا چرا نباید جریان تعلیم و تربیت کشور توسط دانشکده‌های تعلیم و تربیت اداره شود که هم تولید دانش بومی در آن اتفاق بیفتد و هم جریان دانش روز در کلاس استفاده شود. در وضعیت موجود مدرسه و دانشگاه با هم بیگانه هستند. چون نظام آموزشی ما عرصه- پایه اداره نمی‌شود! با ترکیب دو وزارتخانه بحث هدایت تحصیلی از دوره دانش‌آموزی شکل می‌گیرد و تغییر ذائقه از سمت مدرسه به دانشگاه و مبتنی‌بر نیازهای حال و آینده برنامه‌ریزی می‌شود؛ بنابراین شاید نتوان آنها را در دو ساختار و بافت متمایز دنبال کرد. ما هنوز در بسیاری از موضوعات در آموزش عالی فاقد مدل اثربخش بومی هستیم و دلیل آن تثبیت شدن در تفکر دارالفنون است. پارک علم و فناوری، مرکز رشد، مرکز تحقیقات و... اینها در زیست‌بوم رشته‌ها باید شکل بگیرند. ما نیازمند قوس آموزش، مهارت، فناوری، نوآوری و کارآفرینی در آموزش عالی هستیم.

نیازمند تعریف جدید از ماموریت‌گرایی برای شبکه‌های دانشگاهی هستیم

از اولویت‌هایی که دولت چهاردهم باید مدنظر قرار دهد که گذر کنیم، در حال حاضر مهم‌ترین چالش آموزش عالی را چه می‌دانید؟

به‌نظرم یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که امروز در حوزه آموزش عالی وجود دارد و دولت باید برای رفع آن اقدام کند، وجود رقابت آموزش عالی با زیرنظام‌های خودش و درگیر شدن با آنهاست. چرا اجازه ندهیم بخش‌های موفق آموزش عالی کشور که در واکنش به تحولات به شکل سریع، موثر و کارآمد عمل می‌کنند، به حرکت خودشان ادامه دهند؟ چرا اجازه ندهیم حرکت کنند و قوانین مقررات ناکارآمد آموزش عالی را اصلاح کنیم؟ چرا به جای اینکه قوانین و مقررات را اصلاح کنیم، مانع حرکت آنهایی می‌شویم که با سرعت به پیش می‌روند، به مشکلات کشور توجه کرده و حل مساله می‌کنند؟ البته که برای حرکت نیازمند زیرساخت‌ها، منابع، ساختارها و قوانین جدید هستیم و همه اینها در گرو متفاوت اندیشیدن در عرصه آموزش عالی است. به اعتقاد من، مهم‌ترین چالش امروز ما دو بخش دارد؛ یکی در بخش مدیران آموزش عالی و دیگری در بخش قوانین. به‌نظر می‌رسد این دو بخش، کارآمدی سیستم را تا حد زیادی کاهش داده‌اند. نکته دیگری که به‌عنوان چالش وجود دارد، این است؛ نیازمند یک تعریف جدید از ماموریت‌گرایی برای شبکه‌های دانشگاهی موجود در کشور هستیم. براساس کارآمدی و اثربخشی این شبکه‌ها باید برای آنها امتیاز قائل شویم، نه بر مبنای دولتی یا غیردولتی بودن.

برای ارزیابی موفقیت آموزش دولتی و غیردولتی نیازمند چه فاکتوری هستیم؟

تصویری که از گذشته در اذهان نقش بسته، این بود که آموزش عالی دولتی موفق‌تر است. آموزش عالی دولتی، آموزش عالی نفتی است؛ این واقعیت است. آموزش عالی غیردولتی یک آموزش عالی مردم پایه است. طبیعتا اگر قرار باشد موفقیت‌های هرکدام از آنها را ارزیابی کنیم باید ببینیم تا چه اندازه توانسته‌اند مسائل موجود در جامعه را حل کنند و در مسیر پیشرفت کشور گام بردارند. آموزش عالی ما طی این سال‌ها چند درصد از مسائل موجود در جامعه مثل مسائل حوزه اقتصاد را حل کرده است؟ تا چه اندازه توانسته‌ایم چند مدل اقتصادی داخلی را ایجاد کنیم که متناسب با بوم، زیست‌بوم، فرهنگ و اعتقادات نظام و انقلاب باشد تا بتواند مسائل اقتصادی کشورمان را حل کند؟ چند مدل جامعه‌شناختی توانسته‌ایم تدوین و خلق کنیم که مجبور نباشیم به‌جای منشور جوانی حضرت علی(ع) از منشور جوانی خلق شده در غرب استفاده کنیم؟ اگر بررسی کنیم در سال و ذیل دانشگاه‌ها، چه تعداد رساله و پایان‌نامه کار شده و چه میزان مقاله در آموزش عالی کشور تولید می‌شود و به نسبت مسائلی که در جامعه داریم، چه مقدار را توانسته‌ایم حل کنیم؛ آن‌وقت متوجه می‌شویم کدام بخش کارآمد است؟!

یکی از چالش‌ها تعیین سطح کارآمدی‌ها مبتنی‌بر اسناد بالادستی است

درخصوص دیگر چالش‌ها صحبت کنید.

از چالش‌های بسیار مهم آموزش عالی کشور، تعیین سطح کارآمدی‌ها مبتنی‌بر اسناد بالادستی است. چالش جدی دیگر در کشور، بی‌انگیزگی استادان و دانشجویان و همچنین کاهش کیفیت آموزش است. اگر قرار باشد اصلاح شود باید به‌شدت مدل‌های آموزشی خود را استاندارد کنیم. استانداردسازی مدل‌های آموزش، کیفیت‌بخشی به آموزش، دور شدن از سپردن آموزش به‌طور کامل به دانشجویان در کلاس درس به‌نحوی که اثر استاد به حداقل ممکن برسد، نظام ارزیابی و ارزشیابی بسیار دقیق آموخته‌های دانشجویان و تغییر رویکرد از آموزش به یادگیری، چالش‌های خیلی جدی هستند که باید آموزش عالی به آنها توجه داشته باشد.

آیا تاکنون در آموزش عالی کشور بازگشت سرمایه آموزشی زیرنظام‌ها در رشته‌های مشابه سنجش شده است؟! کدام زیرنظام‌ها توانسته‌اند کارآمادگی و احساس تعلق بیشتری به کشور ایجاد کنند؟

اما چالشی که باید بدون وقفه برطرف شود تحول در علوم انسانی است. چقدر از تولیدات علمی دانشگاه‌های ما توانسته است الگویی مبتنی‌بر قرآن ارائه کند. بر اساس کدام الگوهای استخراج شده خود آموزش عالی را اداره می‌کنیم؟ اینها موضوع‌های جدی امروز آموزش عالی است.

دانشگاه آزاد می‌تواند به‌عنوان یک پایگاه موثر در اختیار دولت چهاردهم باشد

در چند سال اخیر و در دولت‌های مختلف شاهد بودیم که وزارت علوم تعامل چندانی با دانشگاه آزاد نداشته است. فکر می‌کنید تعامل دولت چهاردهم با دانشگاه آزاد چگونه باید باشد؟ پیشنهادات شما برای ایجاد این ارتباط چیست؟

دانشگاه آزاد به‌عنوان ظرفیت بزرگ ملی و برای کمک به نظام، کشور و بخش‌های مختلف دیگر که جامعه طلب می‌کند همیشه آماده و درهای تعامل دانشگاه آزاد همیشه باز بوده است و این تعامل در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته است. دانشگاه آزاد در تعامل با وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف و خصوصا تمرکز روی مساله‌محوری و موضوع‌محوری پیشتاز بوده است. دانشگاه آزاد به دنبال تولید دانش کاربردی برای مسائل موجود در جامعه بوده و به نظرم این تحولات از سمت دانشگاه به‌آرامی در جامعه رویت پذیر شده است. رویدادهایی همچون عصر امید که برگزار شده و تعاملاتی که اتفاق افتاده در همین راستاست.

اما در پاسخ به این بخش از سوال شما که این تعامل باید چگونه باشد باید گفت دولت چهاردهم به‌صورت هوشمندانه از ظرفیت دانشگاه آزاد به‌عنوان بزرگ‌ترین شبکه آموزش عالی کشور و بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی به نحو مطلوبی برای حل مسائل اجتماعی و تامین منابع انسانی، توسعه فرهنگی در شهرستان‌ها، استان و دوردست‌ترین مناطق محروم نیز می‌تواند استفاده کند. به جای اینکه ظرفیت‌های جدیدی را ایجاد کنیم، دانشگاه آزاد به‌عنوان ظرفیت ایجادشده و پایدار می‌تواند برای محقق کردن عقب‌ماندگی‌ها، توسعه شهرها و استان‌ها به‌عنوان یک پایگاه موثر در اختیار دولت چهاردهم باشد و به دولت کمک کند.

برخی قوانین وزارت علوم دانشگاه آزادی‌ها را تحقیر می‌کند

پیشنهاد شما برای از بین بردن چنین نگاهی چیست؟

اولین پیشنهادم این است که در این زمینه دولتمردان نگاه همراه با احترام و ارزشمندی به اساتید و دانشجویان دانشگاه آزاد داشته باشند نه نگاه شهروند درجه دو. قوانینی که در این مسیر وجود دارد نیز باید اصلاح کنند. قوانینی در وزارت علوم موجود است که این قوانین عضو هیات‌علمی و دانشجویان دانشگاه آزاد را تحقیر می‌کند. چرا دانشجوی مستعد ما وقتی قرار است در دوره‌های ارشد و دکتری بدون آزمون دانشگاه‌های دولتی شرکت کند شهروند درجه دو محسوب و این امکان از او سلب می‌شود؟ چرا زمانی که قرار است عضو هیات‌علمی دانشگاه آزاد به دانشگاه‌های دولتی منتقل شود، قوانین وزارت علوم در هیات جذب آن را مسکوت گذاشته‌اند یا اصلا این امکان را فراهم نمی‌کنند؟ در حالی که وقتی قرار است از دانشگاه‌های دولتی به دانشگاه آزاد انتقالی صورت بگیرد، فرد با همان درجه علمی انتقال پیدا می‌کند. اما وقتی قرار است این انتقال از دانشگاه آزاد اتفاق بیفتد ارتقاهای اساتید دانشگاه آزاد را مختص به خود و درون‌سازمانی می‌دانند. البته با افتخارات سال‌های اخیر تمایل به چنین جابه‌جایی‌های به‌شدت کم شده ولی قوانین نباید به جای تاکید بر توانمندی‌ها به‌عنوان شاخص مقایسه، تبعیض آزاد و دولتی بودن را ترغیب کنند، مثلا چند درصد وکلا، پزشکان، پرستاران، معلمان و... فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد هستند. چند درصد از دانش کشور در نظام‌های رتبه‌بندی بین‌المللی در دانشگاه آزاد تولید می‌شود و چند درصد از شاغلان بخش‌های مختلف مهارت‌آموخته ما هستند؟ یکی از پیشنهادهای کلیدی من در این حوزه اصلاح قوانینی است که در عمل هم احساس ارزشمندی و احترام را تقویت می‌کنند. دانشگاه آزاد امروز در مسیر تحول و تعالی خود بسیار پرقدرت و باانگیزه حرکت می‌کند و در مسیر حل مسائل کلیدی کشور و در راستای اجرای بیانات مقام‌معظم‌رهبری (مدظله) طی مسیر می‌کند. این موضوع مهمی است که مجموعه دانشگاه آزاد در وادی هیجانات وارد نشده، بلکه در مسیری وارد شده که نتیجه نهایی حل مسائل کشور است.

اگر به حوزه نوآوری در دانشگاه آزاد توجه کنید، مثلا موضوعی مانند تولید بذر که یکی از مسائل استراتژیک کشور است یا بحث تولید روغن هواپیما در عرصه مدل‌های آموزشی و حوزه مهارتی فناوری و نوآوری یا در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی چرخه‌هایی که برای تربیت نیروی متخصص، متعهد و کارآمد برای نظام تعلیم و تربیت کشور به نظر می‌رسد که در دانشگاه آزاد اکثر پیشران‌ها شناسایی شده، مانند بحث مواد غذایی و فراسودمندها. درواقع دانشگاه آزاد پیشران‌ها را شناسایی و در این مسیر حرکت می‌کند، بنابراین دولت چهاردهم با تعامل هوشمند و ارتباطی که با دانشگاه برقرار می‌کند می‌تواند از این دانشگاه به‌عنوان ظرفیت پایدار ملی در سراسر کشور برای تحقق سیاست‌های کلی استفاده و روند پیشرفت کشور را تسریع کند.

لازمه آن چیست؟

لازمه آن نگاهی متفاوت به دانشگاه است. درواقع لازمه اجرا شدن این برنامه دیدگاهی است که نسبت به دانشگاه، دانشجو و اساتید دانشگاه آزاد وجود دارد. اساتید و دانشجویان این نگاه را در دانشگاه آزاد به‌خوبی تحلیل می‌کنند. هرگاه این نگاه همراه با ارزش‌گذاری و مبتنی‌بر احترام بوده، عضو هیات‌علمی و دانشجوی دانشگاه آزاد تا سرحد امکان و با تمام توان خود، ظرفیت خود را در مسیر کمک و یاری رساندن و محقق کردن اهداف با قدرت بیشتر به کار گرفته است. زمانی که نگاه یک نگاه متمایز به‌عنوان شهروند درجه دو باشد، طبیعتا نوع ظرفیت و توانی که قرار است منابع انسانی دانشگاه در اختیار جامعه بگذارد ضعیف می‌شود.